

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹
(مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی سابق)

بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

دکتر لیلا رضایی**

دانشگاه خلیج فارس بوشهر

دکتر عباس جاهدجاء*

دانشگاه پیام نور بوشهر

چکیده

بررسی و تحلیل زمان در دانش روایت‌شناسی در سه بخش نظم (order)، تداوم (duration) و بسامد (frequency) انجام می‌شود. تداوم، نسبت میان طول مدت داستان و طول مدت بیان آن است که در سه شکل، نمود می‌یابد: شتاب ثابت؛ شتاب مثبت و شتاب منفی. گذشته از بخش «تداوم»، در دو بخش «نظم» و «بسامد» نیز می‌توان ردپاهایی از عوامل ایجاد شتاب ثابت، مثبت و منفی روایت را به دست آورد. کتاب «کلیده و دمنه» - به قلم نصرالله منشی - به دلیل داشتن نثر فنی، همواره یکی از آثار مطنّب دانسته شده است. بررسی حکایت‌های فرعی این کتاب بر پایه‌ی عوامل سبب‌ساز شتاب مثبت و منفی روایت، نشان می‌دهد از میان حالت‌های سه‌گانه‌ی تداوم زمان روایت، سهم عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت در این حکایت‌ها، بیش از دیگر عوامل است و روایت کلیده و دمنه با وجود برخورداری از نثر فنی، همچنان رنگ و بوی ایجاز و اعتدال را در حکایت‌های خود حفظ کرده است.

واژه‌های کلیدی: تداوم، روایت، زمان، کلیده و دمنه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی jahedjah@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی leili.rezaei@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

زمان، یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی است. گذر پیوسته‌ی زمان، همانند خطی است متشکل از لحظه‌ها؛ لحظه‌هایی منحصر به فرد و تکرارناشدنی که به هم پیوسته‌اند و زنجیر زمان را شکل می‌دهند. همچنان‌که زندگی ما با «زمان» گره خورده است، در روایت نیز، حضور زمان انکارناپذیر است؛ زیرا روایت، بازنمود زندگی است. به سخن دیگر، کوششی است برای شکل دادن به گذر یک‌نواخت زمان: زندگی انسان به سادگی در حال عبور است و به خط ممتد زمان که میان تولد تا مرگ کشیده شده است، پیوند می‌خورد. اما روایت می‌کوشد این حرکت سیال و بی‌شکل را تصویر کند و به آن شکل ببخشد. (وایت، ۱۹۸۰: ۶) پل ریکور (Paul Ricoeur) در توجیه ضرورت وجود داستان در زندگی آدمی، به همین ویژگی یعنی گریزپای بودن زمان در زندگی واقعی، اشاره می‌کند و نقش داستان را شکل دادن و سامان بخشیدن به این حرکت پیوسته‌ی یک‌نواخت می‌داند. (ریکور، ۱۹۹۲: ۱۶۲) بنابراین زمان، جزو جدایی‌ناپذیر روایت است و شالوده و مبنای هر روایت، به تصویر کشیدن رخدادها در قالب زمان است. به‌گونه‌ای که فورستر عقیده دارد که: داستان، نقل حوادث به ترتیب توالی زمانی است (فورستر، ۱۳۶۹: ۶۶) و ریکور، با استناد به آرای ارسطو، ارتباط میان زمان و پیرنگ را در روایت، تحلیل می‌کند و بر ارتباط میان علیت و زمانمندی در این حوزه، تأکید می‌ورزد. (ریکور، ۱۳۸۳: ۱۸)

اما میان زمان تقویمی و زمان روایت، تفاوت‌هایی وجود دارد که یکی از عمده‌ترین آن‌ها، نبود نقطه‌ی آغاز و پایان در حوزه‌ی زمان تقویمی است. ریکور در این باره توضیح می‌دهد که «در زندگی واقعی، هیچ چیزی وجود ندارد که بتوان آن را نقطه‌ی آغاز یک روایت دانست. حافظه در ابهام ابتدای کودکی، گم شده است. من از لحظه‌ی تولد به تاریخی پیوند خورده‌ام که متعلق به من نیست. مرگ من نیز سرانجام در داستان‌های کسانی که پس از من خواهند ماند، بازگو می‌شود.» (ریکور، ۱۹۹۲: ۱۶۰) این در حالی است که در عرصه‌ی روایت، نمی‌توان بدون تفکیک آغاز و پایان و مشخص کردن مقطعی از خط طولانی زمان، آن را به تصویر کشید. (مارتین، ۱۳۸۲: ۶۱) گذشته از وجود نقطه‌ی آغاز و پایان، میان زمان روایت و زمان تقویمی تفاوت‌های دیگری هم وجود دارد. در زمان تقویمی، تنها یک امکان وجود دارد و آن هم حرکت

در مسیر ثابت و پیوسته‌ی زمان حال است. اما در روایت، این خط سیر می‌تواند شکسته شود و این مسیر ثابت، با حرکت به گذشته یا آینده، تغییر یابد. به عقیده‌ی تودوروف، توالی خطی حوادث به تنهایی نمی‌تواند روایتی را به وجود آورد؛ بلکه نویسنده به کمک گشتارهایی که به کار می‌برد، حوادث را آن‌گونه که خود می‌خواهد، جابه‌جا می‌کند و عناصر مشترک را کنار هم می‌گذارد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۱)

مسیر حرکت از زمان تقویمی به زمان روایت و تغییراتی که در این مسیر رخ می‌دهد، در دانش روایت‌شناسی عمدتاً در سه بخش نظم، تداوم و بسامد، بررسی می‌شود که این هر سه، مبحث واحد زمان روایت را رقم می‌زنند. بررسی و تحلیل زمان در روایت، در سال‌های اخیر توجه پژوهش‌گران عرصه‌ی ادبیات فارسی را به خود جلب کرده و مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسیده است. غلامحسین زاده و همکاران (۱۳۸۶) به بررسی زمان در روایت «اعرابی درویش» از دفتر اول مثنوی پرداخته‌اند. امامی و همکار (۱۳۸۷) دامنه‌ی زمانی را در برخی از حکایت‌های مثنوی بررسی کرده‌اند. صهبا (۱۳۸۷) به بررسی زمان روایت در تاریخ بیته‌ی و بهره‌برداری از آن برای نزدیک کردن تاریخ به داستان، پرداخته است. زهرا رجبی و همکاران (۱۳۸۸) رابطه‌ی میان زمان و تعلیق را در حکایت کنیزک و پادشاه از دفتر اول مثنوی بررسی کرده‌اند. اردلانی نیز (۱۳۸۷) به بررسی عامل زمان در رمان سووشون پرداخته است. البته علاوه بر مقالاتی که منحصراً به بررسی زمان روایت پرداخته‌اند، در برخی مقالات دیگر نیز زمان در کنار دیگر مباحث مربوط به روایت، بررسی شده است. اما جست‌وجو در زمینه‌ی پژوهش‌های به چاپ رسیده درباره‌ی کلیله و دمنه، در حوزه‌ی روایت‌شناسی، نشان می‌دهد که تنها در مبحث ریخت‌شناسی روایت بر اساس آرای ولادیمیر پراپ، پروینی و همکار (۱۳۸۷) به بررسی ده حکایت منتخب از کلیله و دمنه پرداخته‌اند؛ اما در موضوع زمان روایت، پژوهشی درباره‌ی این کتاب انجام نشده است.

۲. تحلیل زمان در روایت

چنان‌که در مقدمه توضیح داده شد، زمان روایت با زمان تقویمی متفاوت است. این تفاوت را منتقدانی چون ژرار ژنت (Gerard Genette) (۱۹۸۰)، ریمون کنان (Rimmon – Kenan) (۱۹۸۳) و تولان (Toolan) (۱۹۸۸) بررسی کرده‌اند. از این

میان، ژنت مهم‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه به شمار می‌رود. او مسیر تبدیل زمان تقویمی به زمان روایی را به سه بخش تقسیم کرده است: نظم؛ تداوم و بسامد. هدف پژوهش حاضر، بررسی تداوم در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه است؛ اما از این روی که مبحث تداوم در ارتباطی تنگاتنگ با دو مبحث دیگر قرار دارد، در این بخش به بررسی همه‌ی این موارد سه‌گانه خواهیم پرداخت. به دلیل تأکید اصلی بر مبحث تداوم، ابتدا به توضیح آن و سپس به بررسی نظم و بسامد پرداخته خواهد شد.

۱.۲. تداوم (Duration)

تداوم، یکی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل زمان روایت است. در زمان تقویمی، گذر زمان، روند و سرعتی یک‌نواخت و مشخص دارد؛ اما تصویر زمان در روایت، همواره کاملاً منطبق بر زمان واقعی نیست؛ زیرا مثلاً می‌توان ماجرای را که در یک ساعت اتفاق افتاده است، تنها در یک دقیقه بیان کرد. در تعریف کلی، تداوم را نسبت میان طول مدت زمان داستان و زمان بیان (روایت) آن دانسته‌اند. (کنان، ۱۳۸۷: ۷۳) برای ورود به این بحث باید در گام نخست، میان زمان بیان (Discourse time) و زمان داستان (Story time) فرق بگذاریم. زمان بیان، مدت زمانی است که به طور متوسط برای خواندن متن، صرف می‌شود که می‌تواند با تعداد کلمه‌ها، خطوط یا صفحات متن، اندازه‌گیری شود. زمان داستان، زمانی است که صرف رخ دادن داستان شده است. البته با توجه به این واقعیت که سرعت خواندن افراد گوناگون یک‌سان نیست، ژنت عقیده دارد که تنها در دیالوگ (گفت‌وگو) است که تطابق کامل میان زمان بیان و زمان داستان، ایجاد می‌شود. (ژنت، ۱۹۸۰: ۳۵) مانفرد جان (Manfred John) در توضیح تفاوت میان زمان بیان و زمان داستان، چنین می‌نویسد: «تمام رمان ۶۵۰ صفحه‌ای «اولیس» تنها در ۱۸ ساعت می‌گذرد؛ در حالی که در جمله‌ی «سال‌ها پی‌درپی گذشت ...» گستره‌ی زمان ممکن است تا قرن‌ها امتداد یابد.» (جان، ۲۰۰۵: ۵۷)

برای دستیابی به سرعت یا گام (Tempo) گذر روایت، باید این دو، یعنی زمان بیان و زمان داستان را با هم مقایسه کرد. از این مقایسه، حالت‌های پنج‌گانه‌ی زیر به دست می‌آید:

۲. ۱. ۱. شتاب ثابت: نمایش هم‌زمان (Isochrony)

در این حالت، زمان داستان و زمان بیان آن تقریباً یکسان است. این حالت معمولاً زمانی به وجود می‌آید که روایت، شکل نمایشی (Scenic) به خود بگیرد یا به شیوه‌ی دیالوگ (گفت‌وگو) ارائه شود. بیان نمایشی، یکی از تقسیم‌بندی‌های مبحث حالت‌های روایت (Narrative modes) است که به بیان جریان پیوسته‌ای از حوادث جزئی و مفصل، گفته می‌شود (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۵) بیان نمایشی، یکی از حالت‌های اصلی روایت به شمار می‌رود.

۲. ۱. ۲. شتاب مثبت: افزایش سرعت (Acceleration)

در تسریع یا شتاب، زمان بیان رخدادها، کوتاه‌تر از زمان داستانی آن است. شکل اصلی شتاب مثبت روایت، شیوه‌ی بیان خلاصه (Summary) یا فشرده‌گویی است. بیان خلاصه نیز یکی از بخش‌های مربوط به مبحث حالت‌های روایت است. در این حالت، راوی رشته‌ای از حوادث پی‌درپی و متمرکز را فهرست‌وار و بدون پرداختن به جزئیات، روایت می‌کند. بیان خلاصه نیز یکی از حالت‌های اصلی روایت است.

۲. ۱. ۳. شتاب منفی: کاهش سرعت (Deceleration)

در کاهش سرعت یا شتاب منفی، زمان بیان رخدادها، طولانی‌تر از زمان داستانی آن است. عامل اصلی کاهش سرعت، عمل ذهنی یا گذر زمان در ذهن شخصیت است که از آن، به زمان درونی یا ذهنی (Subjective time) تعبیر شده است و با شتاب ثابت زمان تقویمی، هم‌خوانی ندارد. این حالت، البته بسیار انتزاعی و مبهم به نظر می‌رسد و ابهام آن از چشم منتقدان نیز به دور نمانده است (جان، ۲۰۰۵: ۵۸)

۲. ۱. ۴. حذف (Ellipsis, Cut, Omission)

در حذف، بخشی از زمان داستانی و رخداد‌های مربوط به آن، اصلاً به بیان در نمی‌آید. آن‌گونه‌که به تعبیر چتمن: «بیان، قطع می‌شود اما زمان، ادامه می‌یابد تا از داستان عبور کند.» (چتمن، ۱۹۷۸: ۷۰) حذف، از دید بسیاری از منتقدان، یکی از انواع مهم تسریع یا شتاب مثبت روایت است.

۲.۱.۵. وقفه (Pause)

وقفه، توقف زمان داستان است درحالی که بیان همچنان ادامه دارد. وقفه به دو شکل در روایت ایجاد می‌شود: توصیف (Description) و تفسیر (Comment). در طول وقفه، زمان بیان با توصیف یا تفسیر می‌گذرد؛ در حالی که زمان داستان، متوقف شده و در عمل، هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد. وقفه، عامل ایجاد شتاب منفی در روایت است. توصیف و تفسیر نیز از تقسیم‌بندی‌های مبحث حالت‌های روایت به شمار می‌روند و در کنار هم، حالت‌های فرعی روایت را شکل داده‌اند.

از میان پنج حالت ذکر شده برای تداوم روایت، تنها سه حالت اصلی را می‌توان شناسایی کرد: شتاب ثابت، شتاب مثبت و شتاب منفی. دو حالت دیگر یعنی حذف و وقفه، به ترتیب زیرمجموعه‌های شتاب مثبت و منفی به شمار می‌روند. مهم‌ترین عوامل ایجاد شتاب ثابت در روایت، بیان نمایشی و دیالوگ (گفت‌وگو) است. مهم‌ترین عوامل ایجاد شتاب مثبت، بیان خلاصه (فشرده) و حذف و مهم‌ترین عوامل ایجاد شتاب منفی، عمل ذهنی، توصیف و تفسیر است.

با توجه به این که میان مباحث سه‌گانه‌ی زمان روایت، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به نظر می‌رسد می‌توان در دو مبحث نظم و بسامد نیز ردپاهایی از عوامل ایجاد کننده‌ی شتاب ثابت، مثبت و منفی در روایت، به دست آورد.

۲.۲. نظم (order)

در مبحث نظم، به خوبی می‌توان تفاوت زمان تقویمی و زمان روایت را مشاهده کرد. در دنیای واقعی، گذر زمان سیر خطی دارد؛ اما این سیر در روایت می‌تواند تغییر یابد. ژنت، وفادار ماندن روایت را به خط سیر زمان تقویمی، معیار ثابت نظم در نظر می‌گیرد و هرگونه تخلف و عدول از آن را، زمان پریشی (Anachrony) می‌نامد. (ژنت، ۱۹۸۰: ۴۸) عمده‌ترین صورت‌های زمان‌پریشی، موارد زیر است:

الف) بازگشت به گذشته یا گذشته‌نگری: عقب‌گرد (Flashback, Analepsis, Retrospection)

بیان حوادثی که پیش از زمان حال داستان، رخ داده‌اند.

ب) پرش به آینده یا آینده‌نگری: جلو‌روی (Flashforward, prolepsis, Anticipation)

بیان حوادثی که پس از زمان حال داستان (در آینده) رخ خواهند داد.

هریک از این دو حالت، تقسیم‌بندی‌های دیگری هم دارند؛ به این ترتیب که می‌توانند «درون داستانی»، «برون داستانی» یا «مرکب» باشند. اما در بررسی ردپای عوامل ایجادکننده‌ی شتاب‌های سه‌گانه، به نظر می‌رسد گذشته‌نگری و آینده‌نگری، هر دو می‌توانند زمینه‌ساز شتاب منفی روایت باشند؛ زیرا هر یک، نوعی وقفه در زمان حال داستان و کنش داستانی ایجاد می‌کنند که این پدیده به کندی و شتاب منفی روایت، منجر می‌شود.

۲.۳. بسامد

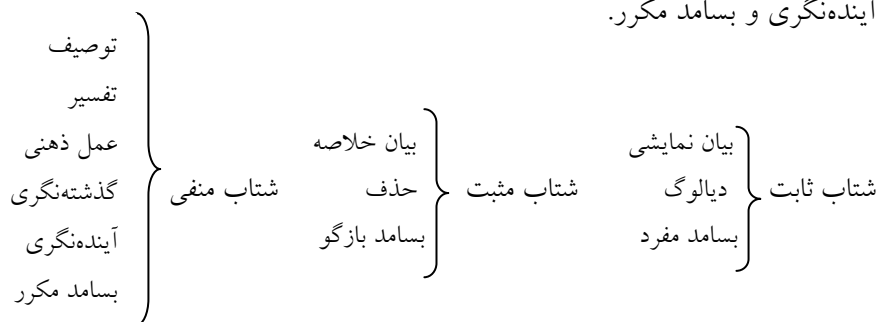
بسامد، بررسی نسبت میان دفعات وقوع رخ داده‌های داستان با دفعات روایت آن‌هاست. سه نوع اصلی بسامد وجود دارد:

۱. ۳. ۲. بسامد مفرد: واقعه‌ای که یک‌بار روی داده است، یک‌بار روایت شود.
۲. ۳. ۲. بسامد مکرر: واقعه‌ای که یک‌بار روی داده، چند بار روایت شود.
۲. ۳. ۳. بسامد بازگو: واقعه‌ای که چندبار روی داده، یک‌بار روایت شود. (تولان، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۸)

بررسی بسامدهای سه‌گانه از دیدگاه تداوم روایت، نشان می‌دهد که در حالت بسامد مفرد، روایت می‌تواند در شرایط شتاب ثابت قرار گیرد؛ زیرا حادثه‌ای که یک‌بار رخ داده، یک‌بار روایت می‌شود. در بسامد مکرر، زمینه برای شتاب منفی روایت فراهم می‌شود؛ زیرا بیان مکرر حادثه‌ای که یک‌بار رخ داده، عامل ایجاد شتاب منفی است. بسامد بازگو نیز بستر را برای شتاب مثبت فراهم می‌آورد؛ زیرا بیان واحد حادثه‌ای که بارها رخ داده، به شتاب و سرعت روایت می‌افزاید. به این ترتیب، نتایج زیر از جست‌وجوی ردپای تداوم در بسامد به دست می‌آید:

- بسامد مفرد زمینه‌ساز ایجاد شتاب ثابت در روایت است.
 - بسامد مکرر، زمینه‌ساز ایجاد شتاب منفی در روایت است.
 - بسامد بازگو، زمینه‌ساز ایجاد شتاب مثبت در روایت است.
- بازنگری هر سه مبحث تداوم، نظم و بسامد، نشان می‌دهد که عوامل ایجادکننده‌ی شتاب‌های سه‌گانه را در روایت، به شکل زیر می‌توان فهرست کرد:
- عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت: بیان نمایشی، دیالوگ، بسامد مفرد؛

- عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت: بیان خلاصه (فشرده)، حذف، بسامد بازگو؛
 -عوامل ایجادکننده‌ی شتاب منفی: توصیف، تفسیر، عمل ذهنی، گذشته‌نگری،
 آینده‌نگری و بسامد مکرر.



۳. بررسی تداوم روایت در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

کلیده و دمنه، یکی از آثار ادبی ترجمه‌ای ارزشمند در ادبیات فارسی است. بخش اعظم این کتاب، حکایت‌هایی از دنیای حیوانات و پرندگان است که البته در مواردی معدود، حکایت‌هایی از دنیای انسان‌ها هم بدان افزوده شده است. کلیده و دمنه از دیرباز در میان منتقدان ادبی، به دلیل شیوه‌ی نثر فنی آن، مورد توجه قرار گرفته و همواره در ارزش‌گذاری‌های ادبی، در جایگاه نخستین‌ها و برترین‌های نثر فنی قرار داشته است. نثر فنی، به دلیل گرایش به صنعت‌پردازی، جایگاهی مناسب برای ایجاد اطناب در بیان است و این اطناب در دل حکایت‌ها، اغلب سبب‌کننده‌ی سیر روایت (شتاب منفی) می‌شود. بر این اساس، در بررسی حکایت‌های کتاب یاد شده، نخستین پرسش این خواهد بود که آیا تداوم زمان در حکایت‌های کلیده و دمنه، عمدتاً بر مبنای شتاب منفی است یا می‌توان نمونه‌هایی از حضور شتاب مثبت یا ثابت را نیز در این اثر یافت؟ همچنین سهم عوامل ایجادکننده‌ی شتاب‌های سه‌گانه در روایت کلیده و دمنه چه اندازه است؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها باید زمان روایت را در حکایت‌های کلیده و دمنه تحلیل و بررسی کرد. به دلیل حجم زیاد کتاب این بررسی تنها بر حکایت‌های فرعی باب‌ها متمرکز خواهد بود.

کتاب کلیده و دمنه، از دیباچه‌ی مترجم تا خاتمه‌ی مترجم، مشتمل بر نوزده باب است؛ اما باب‌های اصلی این کتاب که از باب برزویه آغاز می‌شود و به باب شاهزاده و یاران او خاتمه می‌یابد، پانزده باب است. باب‌های پانزده‌گانه‌ی کلیده و دمنه هریک دربرگیرنده‌ی یک حکایت اصلی است و در تعدادی از باب‌ها، حکایت‌های فرعی یا

تمثیل‌هایی نیز به مقتضای حال و مقام، در دل حکایت‌های اصلی آورده شده است. طول حکایت‌های اصلی و فرعی و نیز تعداد حکایت‌های فرعی باب‌ها، متفاوت است؛ از این روی، این ابواب پانزده‌گانه از نظر طول، با هم تفاوت دارند. فهرست زیر، بر اساس محاسبه‌ی طول ابواب با معیار تعداد صفحات و خطوط، این باب‌ها را از کوتاه‌ترین تا بلندترین، به ترتیب نشان می‌دهد: ۱. باب زاهد و راسو؛ ۲. باب تیرانداز و شیر؛ ۳. باب زاهد و مهمان؛ ۴. باب زرگر و سیاح؛ ۵. باب شاهزاده و یارانش؛ ۶. باب گربه و موش؛ ۷. باب برزویه‌ی طیب؛ ۸. باب پادشاه و فزنه؛ ۹. باب بوزینه و باخه؛ ۱۰. باب شیر و شغال؛ ۱۱. باب بازجست کار دمنه؛ ۱۲. باب دوستی کبوتر؛ ۱۳. باب پادشاه و برهمنان؛ ۱۴. باب بوف و زاغ؛ ۱۵. باب شیر و گاو.

از میان باب‌های ذکر شده، ده باب علاوه بر حکایت‌های اصلی خود، دارای حکایت‌های فرعی نیز هستند. به اضافه‌ی باب تمهید بزرجمهر که حکایت اصلی ندارد؛ اما دربرگیرنده‌ی دو حکایت فرعی است. در پژوهش حاضر، مبنای تحلیل و بررسی، حکایت‌های فرعی این کتاب خواهد بود. فهرست این باب‌ها از بیش‌ترین تا کم‌ترین تعداد حکایت فرعی، به ترتیب، عبارت است از: باب شیر و گاو (۱۵ حکایت فرعی که از این میان سه حکایت، هر یک در دل خود یک حکایت فرعی دیگر دارند)؛ باب بوف و زاغ (۸ حکایت فرعی)؛ باب برزویه (۵ حکایت فرعی)؛ باب بازجست کار دمنه (۳ حکایت فرعی)؛ باب دوستی کبوتر و موش (۲ حکایت فرعی)؛ باب ابتدای کلیده و دمنه از سخن بزرجمهر (۲ حکایت فرعی)؛ باب بوزینه و باخه (۱ حکایت فرعی)؛ باب زاهد و راسو (۱ حکایت فرعی)؛ باب زاهد و مهمان (۱ حکایت فرعی)؛ باب پادشاه و برهمنان (۱ حکایت فرعی) و باب شاهزاده و یاران او (۱ حکایت فرعی).

۳.۱. بررسی حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه از نظر طول آن‌ها

مجموع حکایت‌های کتاب کلیده و دمنه به عدد ۵۵ می‌رسد. از این تعداد، ۱۵ حکایت متوسط یا بلند، حکایت‌های اصلی و ۴۰ حکایت کوتاه یا متوسط و حتی بلند، حکایت‌های فرعی‌اند.^۱ نکته‌ی جالب توجه این است که گاه، طول حکایت‌های اصلی برخی باب‌ها از طول حکایت‌های فرعی باب‌های دیگر، کوتاه‌تر است؛ مثلاً بر مبنای محاسبه‌ی طول روایت با معیار شمارش واژه‌ها - بر اساس پیشنهاد ژنت (ژنت، ۱۹۸۰:

۳۳ - حکایت اصلی باب «زاهد و راسو» تنها از ۵۵۴ واژه تشکیل شده است؛ درحالی‌که طول حکایت فرعی «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد» در باب «شیر و گاو»، به ۹۸۶ واژه می‌رسد. همچنین طول حکایت اصلی باب «تیرانداز و شیر»، ۶۳۷ واژه و طول حکایت اصلی باب «زاهد و مهمان» نیز ۸۱۷ واژه است.

بررسی شتاب یا کندی روایت در چهل حکایت فرعی کلیده و دمنه، در نخستین گام، نشان می‌دهد که طول حکایت‌های فرعی این کتاب، با هم تفاوت بسیاری دارد. به دیگر سخن، در میان این چهل حکایت می‌توان حکایت‌های بسیار کوتاه و حکایت‌های بلند را تشخیص داد؛ حکایت‌های بسیار کوتاهی مانند: «مردی یک خانه‌ی پرعود داشت. اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم، دراز شود. بر وجه گزاف به نیم‌بها بفروخت.» (منشی، ۱۳۷۳: ۴۶) که تنها ۲۴ واژه دارد. و حکایت‌های بلندی مانند حکایت زاهدی که کسوت پادشاه سته بود که چنان‌که ذکر شد، از نظر طول از حکایت‌های اصلی باب‌های «زاهد و مهمان» و «تیرانداز و شیر»؛ بلندتر است. جدول زیر که معیار شمارش واژه‌ها را مبنای اندازه‌گیری طول روایت قرار داده است، این چهل حکایت را از کوتاه‌ترین تا بلندترین و به همراه تعداد واژه‌های آن‌ها، نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱

۲۱۸ واژه	زاهدی که از مریدی گاوی دوشا ستد (بوف و زاغ)	۲۴ واژه	مردی که یک خانه‌ی پرعود داشت (برزویه)
۲۳۱ واژه	زن و کنجد بخته کرده (دوستی کبوتر و موش)	۴۳ واژه	سگی که بر لب جوی، استخوانی یافت (باب برزویه)
۲۳۵ واژه	زن بازرگان و نقاش و غلام او (بازجست کار دمنه)	۴۹ واژه	بطی که در آب، ستاره می‌دید (باب شیر و گاو)
۲۷۸ واژه	زاغی که بر بالای درختی خانه داشت (شیر و گاو)	۷۱ واژه	زاغی که آرزوی روش کبک داشت (زاهد و مهمان)
۲۸۰ واژه	مردی که جفتی طوطی خرید (شاهزاده و یاران او)	۷۴ واژه	مردی که می‌خواست تازی گوید (تمهید بزرجمهر)
۳۰۵ واژه	دو بط و باخه‌ی دوست آنان (باب شیر و گاو)	۷۹ واژه	روباهی که در بیشه‌ای طبلی دید (باب شیر و گاو)
۳۲۳ واژه	مردی که با یاران خود به دزدی رفت (باب برزویه)	۸۴ واژه	مردی که گنجی یافت (ابتدای کلیده و دمنه، بزرجمهر)

۳۷ ————— بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

۳۲۹ واژه	طیطوی و وکیل دریا (باب شیر و گاو)	۹۸ واژه	بوزنه‌ای که درودگری پیش گرفت (باب شیر و گاو)
۳۶۳ واژه	زاهد و بچه‌موشی که دختری شد (بوف و زاغ)	۱۲۰ واژه	بازارگانی که جواهر بسیار داشت (باب برزویه)
۳۹۲ واژه	خرگوشی که شیر را هلاک کرد (شیر و گاو)	۱۲۲ واژه	بازرگان دشمن روی و زن او (باب بوف و زاغ)
۴۰۹ واژه	مار پیر و ملک غوکان (باب بوف و زاغ)	۱۳۲ واژه	جفتی کبوتر که دانه ذخیره کردند (پادشاه و برهمنان)
۴۹۰ واژه	مرزبان و زن او و بازدار او (بازجست کار دمنه)	۱۳۳ واژه	زاهدی که گوسفندی خریده بود (باب بوف و زاغ)
۴۹۸ واژه	درودگر و زن او و دوستگان زن (باب بوف و زاغ)	۱۵۲ واژه	مردی که از پیش اشتر مست بگریخت (باب برزویه)
۵۰۶ واژه	کبک‌انجیر، خرگوش و گریه‌ی روزه‌دار (بوف و زاغ)	۱۵۵ واژه	صیاد آهو و خوک و گرگ (دوستی کبوتر و زاغ ...)
۵۳۶ واژه	دو شریک زرنگ و ساده‌لوح (باب شیر و گاو)	۱۵۶ واژه	پارسامرد و کوزه‌ی شهد و روغن (باب زاهد و راسو)
۵۴۷ واژه	ماهیخوار و خرچنگ (باب شیر و گاو)	۱۶۲ واژه	بوزنگان و کرم شب‌تاب (باب شیر و گاو)
۶۷۴ واژه	زاغ و گرگ و شگال و شیر و شتر (باب شیر و گاو)	۱۷۰ واژه	غوکی که در جوار ماری می‌زیست (باب شیر و گاو)
۶۷۷ واژه	شیر گر گرفته و روباه و خر (باب بوزینه و باخه)	۱۷۳ واژه	بازرگانی که صد من آهن داشت (باب شیر و گاو)
۷۶۱ واژه	ملک پیلان و خرگوش (باب بوف و زاغ)	۲۰۳ واژه	سه ماهی که در آبگیری بودند (باب شیر و گاو)
۹۸۶ واژه	زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد (شیر و گاو)	۲۱۴ واژه	طیب حاذق و مدعی جاهل (بازجست کار دمنه)

۳.۲. بررسی حکایت‌های فرعی از نظر عوامل ایجاد شتاب‌های سه‌گانه

تعیین طول روایت بر اساس شمارش واژه‌ها، بی‌شک معیار متقنی در زمینه‌ی قضاوت درباره‌ی تداوم زمان روایت نیست و به‌هیچ روی، شتاب ثابت، مثبت یا منفی روایت را نشان نمی‌دهد. به دیگر سخن، طول روایت را نمی‌توان نشانه‌ای از شتاب یا کندی روند زمان در روایت دانست و بر این اساس، حکایت‌های کوتاه را دارای شتاب مثبت یا

حکایت‌های بلند را دارای شتاب منفی، ارزیابی کرد. برای روشن‌تر شدن موضوع، تداوم زمان روایت را در پنج حکایت فرعی از کلیله و دمنه که برای نمونه برگزیده شده‌اند؛ بررسی می‌کنیم.

چنان‌که در بخش پیش ذکر شد، سه حالت اصلی تداوم زمان روایت و عوامل ایجادکننده‌ی آن‌ها، به قرار زیر است:

- شتاب ثابت: بیان نمایشی، دیالوگ، بسامد مفرد؛
 - شتاب مثبت: بیان خلاصه (فشرده)، حذف، بسامد بازگو؛
 - شتاب منفی: توصیف، تفسیر، عمل ذهنی، گذشته‌نگری، آینده‌نگری، بسامد مکرر.
- در ادامه با مبنا قرار دادن عوامل یاد شده، به بررسی سه حکایت برگزیده خواهیم پرداخت.

۳.۲.۱. حکایت شماره ۱

«همچون آن سگ که بر لب جوی، استخوانی یافت؛ چندان‌که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. پنداشت که دیگری است. به شره، دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد، آنچه در دهان بود به باد داد.» (منشی، ۱۳۷۳: ۵۳)

حکایت فوق در شمار حکایات بسیار کوتاه کتاب کلیله و دمنه است. در زمینه‌ی تداوم زمان روایت، در این حکایت، هم شتاب ثابت و هم شتاب منفی وجود دارد:

- شتاب ثابت

این حکایت را باید یکی از نمونه‌های عالی شتاب ثابت در کلیله و دمنه به شمار آورد؛ زیرا بخش عمده‌ی این حکایت، بیان نمایشی و جزئی رخ داده‌است. اگر تنها جملاتی را که بیانگر رخ داده‌های داستان هستند از پیکره‌ی حکایت اصلی جدا کنیم، حکایت جدید زیر را خواهیم داشت: «همچون آن سگ که بر لب جوی استخوانی یافت؛ چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. دهان باز کرد؛ آنچه در دهان بود به باد داد.» (همان، ۵۳)

روایت در این حکایت جدید، شتاب ثابت دارد؛ یعنی طول مدت روایت آن با طول مدت داستانی آن، منطبق است. البته جمله‌ی پایانی این حکایت «به باد داد»، تعبیری

کنایی است و گزارش دقیق رویداد نیست؛ اما در شتاب ثابت روایت، تأثیر منفی نمی‌گذارد.

– شتاب منفی

شتاب منفی حکایت فوق، به عمل ذهنی و تفکر شخصیت اصلی (قهرمان) داستان مربوط است. دو جمله‌ی: «پنداشت که دیگری است ...» و «تا آن را نیز از روی آب بگیرد»، افکاری است که فقط در ذهن شخصیت داستان می‌گذرد و در کنش داستانی، هیچ رد و نشانی ندارد و از این روی، سبب کندی زمان روایت و شتاب منفی آن شده است. گذشته از این، تنها در یک کلمه از این حکایت، عامل «تفسیر» که یکی از عوامل ایجاد شتاب منفی در روایت است، دیده می‌شود. در جمله‌ی: «به شره دهان باز کرد» قضاوت درباره‌ی حریصانه بودن عمل و تفسیری است که راوی به روایت خود افزوده و همین، سبب‌ساز شتاب منفی روایت است.

۲.۲.۳. حکایت شماره ۲

«بوزنه‌ای، درودگری را دید که بر چوبی نشسته بود و آن را می‌برید و دو میخ پیش او؛ هرگاه که یکی را بکوفتی، دیگری که پیش‌تر کوفته بودی، برآوردی. در این میان، درودگر به حاجتی برخاست، بوزنه بر چوب نشست. از آن جانب که بریده بود، انثیین او در شکاف چوب آویخته شد و آن میخ که در کار بود، پیش از آن که دیگری بکوفتی برآورد. هر دو شق چوب به هم پیوست، انثیین او محکم در میان بماند؛ از هوش بشد. درودگر باز رسید. وی را دست‌بردی سره بنمود تا در آن هلاک شد.» (همان، ۶۲)

در تمام طول این حکایت، تداوم زمان روایت بر پایه‌ی شتاب مثبت قرار دارد. عامل اصلی ایجادکننده‌ی شتاب مثبت در این حکایت، بیان فشرده (خلاصه) است؛ زیرا از ابتدا تا انتها، بدون پرداختن به جزئیات، تنها به بیان فهرست‌وار رخدادها پرداخته شده است. اما علاوه بر این، عامل دیگری نیز در رقم زدن شتاب مثبت این حکایت تأثیر دارد و آن بسامد بازگو است: «هر گاه که یکی بکوفتی، دیگری که پیش‌تر کوفته بودی، برآوردی»

در این جملات، بسامد بازگو، عامل شتاب مثبت روایت شده است؛ زیرا این عمل بارها انجام گرفته و تنها یک بار روایت شده است.

۳.۲.۳. حکایت شماره ۳

«بطی در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و هیچ ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان برد همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی. و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.» (همان، ۱۰۲)

حکایت فوق نیز حکایتی کوتاه است که بر پایه‌ی شتاب مثبت روایت بنا شده است؛ اما ردپایی کم‌رنگ از شتاب منفی هم در آن دیده می‌شود.

- شتاب مثبت

عامل اصلی ایجاد شتاب مثبت در این حکایت، بسامد بازگوست. تمام طول حکایت، رخ‌دادهایی را بیان می‌کند که بارها اتفاق افتاده؛ اما تنها یک‌بار روایت شده‌اند: دیدن ستاره‌ها، تلاش برای گرفتن آن‌ها، موفق نشدن و عامل دیگر، بیان خلاصه است؛ زیرا راوی بدون پرداختن به جزئیات، تنها عناوین رخ‌داده‌ها را بیان کرده است: دیدن، قصد کردن، آزمودن و

- شتاب منفی

شتاب منفی که حضوری کم‌رنگ در این حکایت دارد، به دلیل عمل ذهنی شخصیت داستان ایجاد شده است. دو جمله‌ی: «پنداشت که ماهی است» و «گمان برد همان روشنایی است»، تنها در ذهن شخصیت اتفاق افتاده و در دنیای داستان، واقع نشده است.

چنان‌که دیده می‌شود، در یک حکایت، هم عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت و هم شتاب منفی ممکن است در کنار هم وجود داشته باشند؛ اما در نهایت، عوامل مؤثرتر و قوی‌تر، نوع شتاب روایت را تعیین می‌کنند. مانند حکایت شماره‌ی ۱ که با وجود دربرداشتن عوامل شتاب منفی، از شتاب مثبت برخوردار است. برای به دست آوردن

۴۱ ————— بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه

دیدگاهی روشن‌تر درباره‌ی چگونگی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه، لازم است ابتدا تمام این چهل حکایت با معیارهای موجود (عوامل ایجاد کننده‌ی شتاب‌های سه‌گانه) بررسی شوند و سپس آمار به دست آمده، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

جدول زیر، سهم هر یک از این حالت‌های سه‌گانه را در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲

حکایت	شتاب ثابت	شتاب مثبت	شتاب منفی
مرد و خانه‌ی پرعود		خلاصه	عمل ذهنی
سگی که استخوانی یافت	بیان نمایشی		عمل ذهنی، تفسیر
بط و ستاره دیدن در آب		خلاصه، بسامد بازگو	
زاغ و آرزوی روش کبک	بیان نمایشی	خلاصه، بسامد بازگو	عمل ذهنی، تفسیر
مردی که تازی آموخت	دیالوگ	خلاصه، بسامد بازگو، حذف	عمل ذهنی
روباهی که طبلی دید	بیان نمایشی	خلاصه، بسامد بازگو	عمل ذهنی، توصیف، تفسیر، بسامد مکرر
مردی که گنجی یافت	حذف	حذف	توصیف، تفسیر، عمل ذهنی، آینده‌نگری
بوزنه‌ای که درودگری کرد		خلاصه، بسامد بازگو	
بازرگانی که جواهر داشت	دیالوگ	خلاصه، حذف، بسامد بازگو	تفسیر، گذشته‌نگری
بازرگان دشمن‌روی و زن	دیالوگ	خلاصه، بسامد بازگو	توصیف
جفتی کبوتر و ذخیره‌ی دانه	دیالوگ	خلاصه، بسامد بازگو	بسامد مکرر
زاهدی که گوسفند خرید	دیالوگ، نمایش	خلاصه، بسامد بازگو	

مرد و گریز از شتر مست		خلاصه	توصیف، بسامد مکرر
صیاد آهو و خوک و گرگ		خلاصه	آینده‌نگری، تفسیر
پارسامرد و کوزه‌ی روغن	بیان نمایشی	خلاصه، بسامد بازگو	عمل ذهنی
بوزنگان و کرم شب‌تاب		خلاصه، بسامد بازگو	عمل ذهنی، توصیف
غوک و همسایگی مار	دیالوگ	حذف، خلاصه، بسامد بازگو	توصیف، تفسیر
بازرگان و صد من آهن او	دیالوگ	حذف، خلاصه	
سه ماهی و صیادان		خلاصه	عمل ذهنی، توصیف، تفسیر
طیب حاذق و مدعی جاهل	دیالوگ	حذف، خلاصه	توصیف، تفسیر، گذشته‌نگری
زاهد و گاو دوشا	دیالوگ	خلاصه	عمل ذهنی، تفسیر
زن و کنجد بخته کرده	دیالوگ	خلاصه	تفسیر، آینده‌نگری
زن بازرگان و نقاش	دیالوگ	خلاصه	توصیف
زاغی که بر درخت لانه داشت	دیالوگ	حذف، خلاصه، بسامد بازگو	تفسیر، آینده‌نگری، بیان مکرر
مردی که جفتی طوطی خرید	دیالوگ	خلاصه، بسامد بازگو	عمل ذهنی، تفسیر، بیان مکرر
دو بط و باخه	دیالوگ	خلاصه	توصیف، آینده‌نگری، تفسیر
دزد و یاران او	دیالوگ	حذف، خلاصه، بسامد بازگو	گذشته‌نگری، بسامد مکرر
طبپوی و وکیل دریا	دیالوگ	حذف، خلاصه	آینده‌نگری، تفسیر
زاهد و بچه‌موش	دیالوگ	خلاصه، حذف، بسامد بازگو	توصیف
خرگوش و شیر	دیالوگ	خلاصه، حذف	توصیف گذشته‌نگر، بسامد مکرر

مار پیر و ملک غوکان	دیالوگ	حذف، بسامد بازگو	تفسیر، گذشته‌نگری
مرزبان و زن و بازدار	دیالوگ	حذف، خلاصه	تفسیر، توصیف
درودرگر و زن او	دیالوگ	حذف، خلاصه	تفسیر، توصیف
کبک انجیر و خرگوش	دیالوگ	حذف، خلاصه	تفسیر
دو شریک زرننگ و ساده	دیالوگ	خلاصه، بسامد بازگو	تفسیر
ماه‌بخوار و خرچنگ	دیالوگ	خلاصه، حذف، بسامد بازگو	تفسیر، توصیف
زاغ و گرگ و شگال و ...	دیالوگ	خلاصه، حذف، بسامد بازگو	تفسیر، بسامد مکرر
شیر گرگرفته و روباه و خر	دیالوگ	خلاصه، حذف	تفسیر، توصیف
ملک پیلان و خرگوش	دیالوگ	خلاصه، حذف	تفسیر، توصیف
زاهد و کسوت پادشاه	دیالوگ، نمایش	خلاصه، حذف، بسامد بازگو	تفسیر، توصیف، گذشته‌نگری

بررسی جدول فوق، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

الف) شتاب ثابت

بر پایه‌ی جدول فوق، از میان چهل حکایت بررسی شده، بیان نمایشی در پنج حکایت و شیوه‌ی دیالوگ (گفت‌وگو) در ۲۸ حکایت، کاربرد داشته است؛ اما بررسی هر سه عامل ایجادکننده‌ی شتاب ثابت در روایت، یعنی: بیان نمایشی، دیالوگ و بسامد مفرد، نشان می‌دهد که:

- بسامد مفرد، به تنهایی نقشی در شتاب ثابت روایت ندارد. در واقع اگر بسامد مفرد نباشد، یعنی بازگو یا مکرر باشد، شتاب روایت سیر مثبت یا منفی به خود می‌گیرد؛ اما بسامد مفرد به تنهایی از این قدرت برخوردار نیست که روند شتاب روایت را به نفع ثبات و هم‌زمانی تغییر دهد.

- از این رو که بیان خلاصه (فشرده) ویژگی بسیاری از حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه است، بیان نمایشی چندان مجالی برای بروز در این حکایت‌ها نیافته است و تنها در بخش‌هایی از پنج حکایت، این نوع از بیان را می‌توان یافت.

- دیالوگ (گفت‌وگو) حالتی است که در بیش‌تر حکایت‌ها (۲۸ حکایت) وجود دارد؛ اما به دلیل غالب بودن عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت و منفی؛ مانند بیان خلاصه با تفسیر و توصیف، وجود گفت‌وگو نیز نتوانسته است فضای حکایت‌ها را به سوی شتاب ثابت و هم‌زمانی سوق دهد. حتی گاه گفت‌وگوهای مطرح شده در این حکایت‌ها، خود سرشار از اطناب و درازگویی است که در کنار دیگر عوامل، حکایت را به کندی و شتاب منفی می‌کشاند.

از میان چهل حکایت فرعی کتاب کلیله و دمنه، تنها در یک حکایت، شتاب ثابت روایت، بر دیگر موارد غلبه دارد و آن، حکایت سگ و استخوان است.

ب) شتاب منفی

بر اساس جدول فوق، از میان شش عامل سبب‌ساز شتاب منفی، در چهل حکایت بررسی شده، تفسیر، ۲۵ بار؛ توصیف، ۱۸ بار؛ عمل ذهنی، ۱۱ بار؛ بسامد مکرر، ۸ بار و گذشته‌نگری و آینده‌نگری، هر کدام ۶ بار به کار رفته‌اند که مجموع این کاربردها به عدد ۷۴ می‌رسد.

شتاب منفی با اطناب که یکی از مباحث سنتی نقد ادبی است، ارتباطی تنگاتنگ دارد. بررسی عوامل ایجادکننده‌ی شتاب منفی در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه نشان می‌دهد که از میان شش عامل تفسیر، توصیف، عمل ذهنی، بسامد مکرر، گذشته‌نگری و آینده‌نگری، دو عامل اول، یعنی تفسیر و توصیف، اهمیتی بیش‌تر از دیگر عوامل دارند. تفسیر در ۲۵ روایت و توصیف در ۱۸ روایت، سبب‌ساز کندی و شتاب منفی شده‌اند. به بیان دیگر، سهم این دو عامل در ایجاد شتاب منفی، بیش از ۵۰٪ از مجموع تمامی عوامل است.

این نکته به خوبی نشان می‌دهد که فنی بودن نشر کتاب کلیله و دمنه و گرایش مؤلف آن به صنعت‌پردازی، عاملی مهم در شتاب منفی حکایت‌های این کتاب است؛ زیرا توصیف و تفسیر، هیچ‌یک در شمار عوامل زیربنایی شکل دهنده‌ی روایت نیستند و در پیرنگ داستان، نقشی ندارند. چنان‌که در مبحث حالت‌های روایت نیز این دو، در شمار حالت‌های فرعی و روبنایی قرار گرفته‌اند. (مانفرد جان، ۲۰۰۵: ۶۰) در حالی که

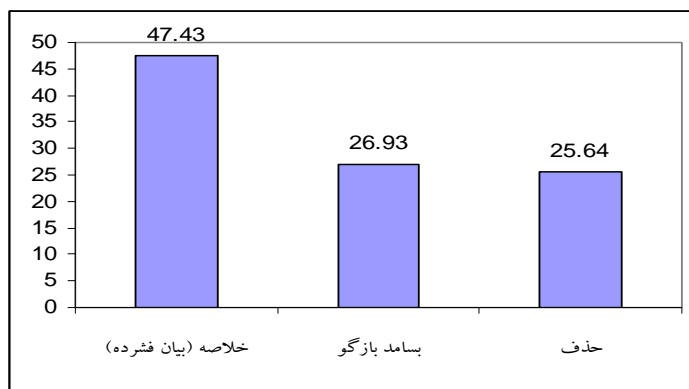
بیان خلاصه (فشرده) که عامل ایجاد شتاب مثبت در سی و هفت حکایت از چهل حکایت فرعی این کتاب است، جزو حالت‌های اصلی روایت به شمار می‌رود. بنابراین آشکار می‌شود شتاب منفی نمودیافته در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه، در عمده‌ترین شکل خود، زیربنایی و ریشه‌ای نیست و نشانی از این شتاب منفی در پیرنگ حکایت‌ها یافت نمی‌شود.

ج) شتاب مثبت

جدول فوق نشان می‌دهد که از میان سه عامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت در چهل حکایت بررسی شده، بیان خلاصه (فشرده) ۳۷ بار، بسامد بازگو ۲۱ بار و حذف ۲۰ بار کاربرد داشته است.

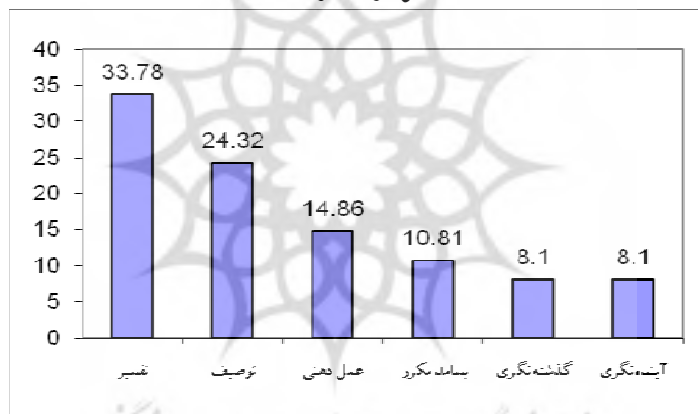
شتاب مثبت را باید مهم‌ترین حالت از حالت‌های سه‌گانه‌ی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه به شمار آوریم. این اهمیت هم به دلیل آمار و ارقام به دست آمده از بررسی چهل حکایت فرعی مورد نظر و هم به دلیل اهمیت عواملی است که در این حکایت‌ها، پرکاربرد بوده‌اند. مهم‌ترین این عوامل، بیان خلاصه (فشرده) است که در ۳۷ حکایت، یعنی ۹۲/۵٪ حکایت‌ها کاربرد داشته است. کاربرد بیان خلاصه در مجموع عوامل سبب‌ساز شتاب مثبت، ۴۷/۴۳٪ بوده است. بیان خلاصه، یکی از حالت‌های اصلی روایت به شمار می‌رود و به همین دلیل، حضوری قدرتمندتر از دیگر عوامل تداوم زمان روایت دارد. بررسی هر ۳۷ حکایتی که در آن‌ها عامل بیان خلاصه وجود دارد، نشان می‌دهد که حتی در حکایت‌هایی که اطناب بسیار و توصیف و تفسیرهای طولانی دارند هم شیوه‌ی بیان خلاصه، رنگ و بوی شتاب مثبت روایت را حفظ کرده است. دو عامل حذف و بسامد بازگو، هرچند از قدرت بیان خلاصه بهره‌مند نیستند، در کنار این عامل، روند شتاب مثبت را تسریع کرده‌اند. البته آمار و ارقام به دست آمده از جدول فوق، نشان می‌دهد که حتی در ظاهر و در آمار نیز برتری با شتاب مثبت است؛ زیرا مجموع کاربرد عوامل شتاب منفی، ۷۴ بار یعنی ۴۸/۶۸٪ و مجموع کاربرد عوامل شتاب مثبت، ۷۸ بار یعنی ۵۱/۳۱٪ بوده است. در ادامه، این آمار و درصدهای استخراج شده، در قالب سه نمودار، نتیجه‌ی این بررسی را دقیق‌تر نمایش می‌دهد.

نمودار شماره ۱



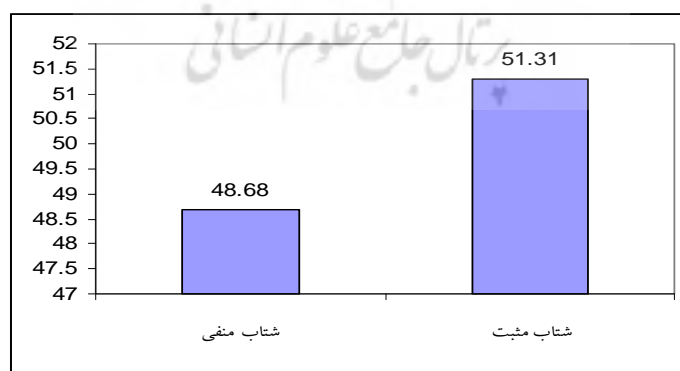
نمودار درصدی عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

نمودار شماره ۲



نمودار درصدی عوامل ایجادکننده‌ی شتاب منفی در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

نمودار شماره ۳



نمودار درصدی سهم شتاب مثبت و منفی در حکایت‌های فرعی کلیده و دمنه

۵. نتیجه‌گیری

کتاب کلیده و دمنه، با این‌که به نثر فنی نوشته شده و نثر فنی نیز در موارد بسیاری به اطناب گرایش دارد، بر مبنا و شالوده‌ی ایجاز و اختصار، قرار گرفته است. بررسی سه حالت اصلی تداوم روایت، یعنی شتاب ثابت، شتاب مثبت و شتاب منفی و عوامل ایجادکننده‌ی آن‌ها در چهل حکایت فرعی کلیده و دمنه، نشان می‌دهد که سهم و جایگاه عوامل ایجادکننده‌ی شتاب مثبت (سرعت و تندی) روایت، با رقم $\frac{۵۱}{۳۱}$ بیش از دو مورد دیگر است. عمده‌ترین عوامل کندی و شتاب منفی روایت در این حکایت‌ها، توصیف و تفسیر است که در مجموع، بیش از نیمی از کل کارکرد عوامل سبب‌ساز شتاب منفی را در این چهل حکایت، به خود اختصاص داده است. به این دلیل که توصیف و تفسیر، از حالت‌های فرعی روایت به شمار می‌روند، حضور این دو عامل در کنار بیان خلاصه (فشرده) که هم در شمار حالت‌های اصلی روایت است و هم عامل شتاب مثبت ۳۷ حکایت یعنی $\frac{۹۲}{۵}$ از مجموع حکایت‌هاست، به خوبی اهمیت و جایگاه شتاب مثبت را در کتاب کلیده و دمنه نشان می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. این رقم، حکایت‌های متثور کتاب کلیده و دمنه را نشان می‌دهد و تنها حکایت منظوم این کتاب که در باب پادشاه و فنزه ذکر شده، در این شمارش لحاظ نشده است.

فهرست منابع

- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. صفهان: فردا
- اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۸۷). «عامل زمان در رمان سووشون». *مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی*، سال ۴، شماره‌ی ۱۰، صص ۹-۳۵.
- امامی، نصراله. (۱۳۸۷). «روایت و دامنه زمانی روایت در قصه‌های مثنوی». *ادب‌پژوهی*، شماره‌ی ۵، صص ۱۲۹-۱۶۰.
- پروینی، خلیل. (۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت شناسی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۱، صص ۱۸۳-۲۰۳.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

رجبی، زهرا. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۲، صص ۷۵-۹۸.

ریکور، پل. (۱۳۸۳). *زمان و حکایت*. ترجمه‌ی مهشید نونهالی، تهران: گام نو

ریمون کنان، شلیموت. (۱۳۸۷). *بوطیقای روایت*. ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.

صهبا، فروغ. (۱۳۸۷). «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه ژنت». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره‌ی ۲۱، صص ۸۹-۱۱۲.

غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۶). *بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی*. پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۱۶، صص ۱۹۹-۲۱۷.

فورستر، ای. ام. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه‌ی محمد شهبان، تهران: هرمس.

منشی، نصراله. (۱۳۷۳). *کلیده و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

Chatman, Seymour. (1978). *Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film*. Ithaca and London: Cornell UP.

Genette, Gérard. (1980 [1972]). *Narrative Discourse*. Trans. Jane E. Lewin. Oxford: Blackwell.

Jahn, Manfred. (2005). *Narratology: A Guide to the Theory of Narrative*. English Department, University of Cologne.

Ricoeur, P. (1992). *Oneself as another*, Chicago: University of Chicago Press

Rimmon-Kenan, Shlomith. (1983). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. London: Methuen.

Toolan, Michael J. (1988). *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. London: Routledge.

White, Hayden. (1980). "The value of narrativity in the representation of reality". *Critical Inquiry*, Vol. 7, No. 1, On Narrative. Autumn, pp. 5-27.